

مقایسه‌ی تطبیقی زندگی و لغت‌نامه‌ی علامه‌ی دهخدا و ساموئل جانسون هلن دارابی

چکیده

دفتر حیات برخی از انسان‌ها با تولد باز می‌شود و یا مرگ بسته می‌شود، دفتر حیات بعضی دیگر با تولد باز می‌شود اما با مرگ بسته نمی‌شود و علی‌اکبر دهخدا و ساموئل جانسون دو انسان شگفت‌انگیز و پرکار بودند که آوازه‌ی شهرت آنها بعد از سالیان زیاد هنوز زیانزد خاص و عام است. هر دو نفر کاری عظیم و سترگ که نوشتن لغت‌نامه برای اولین بار در کشورشان بود انجام دادند.

کلیدواژه: ادبیات تطبیقی، علی‌اکبر دهخدا، ساموئل جانسون، لغت‌نامه.

مقدمه

مقاله‌ی حاضر بررسی تطبیقی زندگی‌نامه‌ی دهخدا و جانسون است که پس از بررسی آثار این دو نفر مشاهده شد که این دو با وجود تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، زبانی به علت تفکر آرمان‌گرایانه مشابهت‌های حیرت‌انگیزی دارند. ادبیات تطبیقی به دنبال موضوعی است که یک فرهنگ از فرهنگی دیگر برگرفته است و با شرایط تاریخی، جغرافیایی و تمدنی خود بومی کرده است یا اثرگذاری و اثرپذیری بین دو ادبیات را بررسی و تحلیل می‌کند. پرداختن به ادبیات کشورهای مختلف به یک ملت کمک می‌کند تا از تعصب‌ورزیدن به فرهنگ خودی دست کشیده و در عصری که ارتباطات به سرعت رو به پیشرفت است، با ملت‌های دیگر به تبادل بپردازند و فرهنگ خودی را رونق و شادابی بخشند. زیرا تعصب باعث عزت شده و فرهنگی که در عزت بماند به مرور زمان به طرف رکود و جمود سوق پیدا می‌کند.

نگاهی به زندگی دهخدا

علامه علی‌اکبر دهخدا یکی از نمایندگان فرهنگ معاصر وطن ما است. او شاعری توانا و هوشیار طنزنویس انسان دوست، محقق‌ی سخت‌کوش و خستگی‌ناپذیر و روشنفکری راستین است. برخی از اهل نظر او را فردوسی زمان نامیده‌اند. در شکل‌گیری شخصیت دهخدا عوامل گوناگونی دخیل و سهیم بوده‌اند. دهخدا در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در تهران پا به عرصه هستی نهاد. او در خانواده‌ای به دنیا آمد که اگرچه با صاحبان قدرت سیاسی نسبتی نداشت، اما با روحانیون رابطه‌ای محکم داشت. پدرش از مالکین متوسط الحالی بود که آب و زمین روستا را به امید رفاه و آسایش و امکان بهره‌وری از پایتخت، فروخته و به تهران آمده بود. دهخدا در زندگی‌نامه‌ی خود که در سن ۶۳ سالگی تحریر کرده

است از خانواده‌ی خود با لحنی رضایتمندانه، سخن می‌گوید. در پی مهاجرت و اقامت خانواده‌ی دهخدا در تهران، وی در محله‌ی سنگلج، در خانه‌ای همجوار خانه‌ی مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی به دنیا آمد. پدرش خان‌باباخان، هنگامی که علی‌اکبر ۹ ساله بود، درگذشت. این بی‌سرپرستی زود هنگام و تبعات اقتصادی آن بر زندگی دهخدا، تأثیری تام و تمام داشت، تا آن‌جا که یکی از دغدغه‌های همیشگی او گریز از فقر و چگونگی تدبیر معیشت خانواده بود. دو سال بعد از درگذشت پدر دهخدا، وصی او میرزا یوسف خان نیز فوت کرد. با مرگ میرزا یوسف‌خان، دامادهای وی، آن‌چه را که خانواده‌ی دهخدا در نزد آن‌ها داشتند، انکار کردند و به این ترتیب دهخدا از ده - یازده سالگی هم فقر و نداری را تجربه کرد، هم ظلم و ستم را، اما فقر و نداری دهخدا از نوع بی‌چیزی مردمان فقیر و پایرهنگان هم روزگارش نبود. او آن اندازه امکانات داشت که توانست ده سال علوم قدیمه را نزد شیخ غلامحسین بروجردی، از صبح تا شام بیاموزد و چند سالی در مدرسه‌ی سیاسی علوم جدید را آموزش ببیند. اما این همه در سایه‌ی لطف و تدبیر مادری صورت گرفت که مثل اعلای مادری بود.

درباره‌ی خانواده‌ی دهخدا جز این‌که او یک خواهر و دو برادر، به نام‌های یحیی‌خان و ابراهیم‌خان داشته است، چیزی نمی‌دانیم. البته این اندازه می‌دانیم که دهخدا نسبت به یحیی‌خان علاقه‌ی خاصی داشته است، تا آنجا که در حوادث سال ۱۳۲۶ ه.ق و تحصن دهخدا و برخی سران آزادی‌خواه در مجلس، این برادر با دهخدا بوده است. دل‌بستگی دهخدا به خانواده‌اش و نگرانی او از جهت معیشت آنان در نامه‌ای که هنگام تبعید از ایران به سید محمد صراف می‌نویسد، کاملاً مشهود است (بلقیس سلیمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

در جستجوی دانش

دهخدا از دوگونه تعلیم و تربیت برخوردار بود. یک گونه‌ی آن تحصیل علوم قدیمه بود که شرح آن گذشت و گونه‌ی دیگر، تربیت او در مدرسه‌ی سیاسی بود. این مدرسه که در سال ۱۳۱۷ ه.ق در تهران تأسیس شد، یکی از شعبه‌های وزارت خارجه‌ی آن روزگار بود.

دانشجویان در این مدرسه، دروسی مانند: زبان فرانسه، تاریخ و جغرافیا و حقوق را فرا می‌گرفتند. درواقع در این مدرسه، دانش‌آموختگان برای ورود به عرصه‌ی سیاسی و حقوقی جامعه آماده می‌شدند. اما مقدم بر این آمادگی، آن‌ها به نحو اجمالی با افکار دموکراتیک و علوم و فنون مغرب زمین آشنا می‌شدند. دهخدا جزء اولین فارغ‌التحصیلان این مدرسه بود. اگر او در سال ۱۳۲۱ ه.ق فارغ‌التحصیل شده باشد و اگر دوره‌ی مدرسه، چهارساله باشد، دهخدا در ۲۴ سالگی، تحصیلات خود را تمام کرده است و این سن با توجه به آموخته‌های پیشین دهخدا، سن مناسبی برای آشنایی با فرهنگ و تمدن مغرب زمین است. وی در این مرحله از تعلیم و تعلم، به مانند مرحله‌ی پیشین نیکو درخشید و از خود استعداد فراوان بروز داد. تا آن حد که محمد حسین فروغی که خود معلم ادبیات این مدرسه بود، او را به دستیاری در تدریس ادبیات فارسی گماشت. و ظاهراً خدمت او در وزارت خارجه‌ی وقت و سفر به بالکان نیز به واسطه‌ی همین درخشش بود.

دهخدا در سال ۱۳۲۱ بعد از فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه‌ی سیاسی به همراه معاون‌الدوله‌ی غفاری وزیر مختار ایران در کشورهای حوزه‌ی بالکان عازم اروپا شد و به مدت دو سال و نیم اقامت در این دیار زبان فرانسه‌ی خود را تکمیل کرد و از نزدیک با فرهنگ و تمدن مغرب زمین آشنا شد. نقش این سفر و شخص معاون-الدوله‌ی غفاری در جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی دهخدا در سال‌های بعد، به

درستی مشخص نیست. اما بی‌شک مشاهده‌ی پیشرفت فنی مغرب زمین و اداره‌ی قانونمند جوامع آن دیار، چشم او را بیش از پیش بر عقب‌ماندگی ساختارهای سیاسی و اقتصادی ایران زمین باز کرد.

دهخدا بعد از بازگشت از اروپا در سال ۱۳۲۴ ه.ق در اداره‌ی شوسه‌ی خراسان که امین‌الضرب مهدوی آن را اداره می‌کرد به سمت معاون و مترجم «مسیو دو بروک» مهندس بلژیکی، درآمد. اما در این شغل تنها شش ماه دوام آورد. آنچه که در این بخش از زندگی دهخدا اهمیت دارد، مجموعه‌ی نامه‌ها و گزارش‌هایی است که در خصوص پیشرفت کار جاده‌سازی برای امین‌الضرب می‌نویسد. اهل تحقیق می‌توانند، با وجود لحن رسمی این نامه‌ها، وجود یک نویسنده‌ی دقیق و باهوش را در پشت این موضوعات کسالت‌آمیز، به‌خوبی ببینند. (بلقیس سلیمانی، ص ۱۵)

در جستجوی عدالت با روزنامه‌ی صور اسرافیل

در سال ۱۳۲۴ حرکت‌های مردمی در تهران و دیگر نقاط، به ثمر نشست و مظفرالدین شاه، فرمان مشروطیت را صادر کرد. دهخدا حدود ۹ ماه بعد از صدور فرمان مشروطیت به گرداندگان نشریه‌ی صور اسرافیل پیوست و برای اولین بار در صف مدافعان مشروطیت قرار گرفت.

صاحب امتیاز نشریه‌ی صور اسرافیل، میرزا قاسم‌خان تبریزی بود که در دربار مظفرالدین شاه و محمد علی‌شاه، سمت اداری داشت. مدیریت این جریده را میرزا جهانگیرخان شیرازی، اولین شهید آزادی بیان در دوره‌ی مشروطیت، بر عهده داشت. او جوانی آزاده، وطن‌پرست و تحصیل‌کرده بود.

اولین شماره‌ی روزنامه‌ی صور اسرافیل در تاریخ پنجشنبه هفدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۲۵ ه.ق منتشر شد. دهخدا در اولین شماره دو مقاله دارد. یک مقاله‌ی جدی، با سمت‌گیری سیاسی و اجتماعی که به نام علی‌اکبر دهخدا امضا شده است و یک

مقاله‌ی طنزگونه که در بخش چرند پرند، با امضای دخو به چاپ رسیده است. در شماره‌ی اول نام دهخدا در کنار نام گردانندگان این روزنامه نیامده است. این جایابی و حذف اسامی تا شماره‌ی پانزدهم ادامه دارد، اما از شماره‌ی پانزدهم به بعد نام هر سه نفر، یعنی میرزا قاسم‌خان به‌عنوان صاحب امتیاز و جهانگیزخان به‌عنوان مدیر و میرزا علی‌اکبر خان دهخدا به‌عنوان سردبیر و نگارنده آورده شده است. انتخاب عنوان صور اسرافیل قابل تأمل است. در حقیقت فرشته‌ی صور در اسطوره‌های دینی، نقشی جز آگاهی‌بخشی و بیدارکنندگی ندارد. او در صور خود می‌دمد و مردگان را زنده می‌کند تا آنان را مهیای حیاتی دیگر بکند. روزنامه‌ی صور اسرافیل در دوران قاجار و در عین حال، قیامت مشروطه، ندایی است که هشدار می‌دهد و بیدار می‌کند. کلیشه‌ی این فرشته در حال پرواز و دمیدن در صور در صفحه‌ی اول نشریه‌ی صور اسرافیل بر آگاهی بخشی این روزنامه تأکید می‌کند (سلیمانی، ص ۱۹).

روزنامه‌ی صور اسرافیل جزء نشریات تندرویی بود که شیوه‌ی نگارش و روش خاص خود را داشت و به واسطه‌ی ویژگی‌های ممتازی که داشت، توانست پُر تیراژترین و در عین حال محبوب‌ترین نشریات روزگار خودش باشد. نویسنده‌ی کتاب «تاریخ سانسور در مطبوعات ایران»، درباره‌ی این روزنامه می‌نویسد: «صور اسرافیل در دو زمینه بدعت‌گذار است: نخست از جنبه‌ی ارائه‌ی طنزی پُر مایه و هشداردهنده در قالب نثری روان و ساده و غیر مکتبی ادبیات مشروطه که علی‌اکبر دهخدا، نویسنده‌اش بود و پس از عبید زاکانی، دومین طنزپرداز بود که دردها و نابسامانی‌ها را با شهامتی کم‌نظیر در چارچوب طنز گزنده و زهرآلود مطرح می‌ساخت. دوم شیوه‌ی نگارش و ظرافت روزنامه‌نگاری است که پیش از صور اسرافیل، هیچ‌یک از روزنامه‌های فارسی زبان بر آن پایه منتشر نشده بود. روزنامه‌ای که با شهامتی بی‌مانند به انتشار مقالات روشنگر و دست‌چینی از اخبار

می‌پرداخت و پایه‌پای آن، با هشیاری بسیار به شکافتن زخم‌های دیرین اجتماعی و مفاسد جمود فکری و تحجر عقیدتی می‌پرداخت و گاه در زبان طنز، لبخند زهرآگین را بر لب خواننده می‌آورد». (کهن گوئل، جلد ۲، ص ۱۲۱).

روزنامه‌ی صوراسرافیل در مجموع پنج بار توقیف شد. نخستین بار پس از انتشار شماره‌ی ششم نشریه به مدت یک ماه توقیف شد. علت این امر، اعتراض روحانیون به برخی نوشته‌های صور اسرافیل، به‌خصوص مقالات دهخدا، به‌ویژه مطلبی در بخش چرند و پرند بود. دومین توقیف صور اسرافیل بعد از نشر شماره‌ی ۱۴ این جریده در تاریخ ۱۰ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق صورت گرفت. این بار حکم توقیف از جانب مجلس صادر شده بود. این توقیف شش هفته طول کشید.

سومین توقیف صور اسرافیل بعد از انتشار شماره‌ی ۱۹ می‌باشد. علت آن حمله به دفتر روزنامه و تعطیلی عمومی بیان شده است. ظاهراً در همین زمان، یعنی بعد از حمله‌ی اوپاش به دفتر روزنامه است که محمد علیشاه به بهانه‌ی حفاظت از دفتر نشریه و گرداندگان آن، عده‌ای قزاق را با مقداری پول روانه‌ی دفتر روزنامه می‌کند و جالب این‌که فرمانده‌ی قزاق‌ها حکم دارد که پول را به «دخو» بدهد. این در حالی است که صاحب امتیاز روزنامه و میرزا جهانگیرخان، هر دو حضور دارند. البته دهخدا محترمانه پول را رد می‌کند و قزاق‌ها را مرخص می‌نماید. چهارمین توقیف بعد از انتشار شماره‌ی ۲۵ صور اسرافیل رخ می‌دهد. علت این توقیف، بیماری دهخدا و برخی از مصالح ذکر شده است. آخرین توقیف روزنامه‌ی صور اسرافیل چاپ تهران، بعد از نشر شماره‌ی ۳۲ این نشریه در تاریخ ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ه.ق رخ می‌دهد. یعنی در واقع سه روز قبل از به توپ بستن مجلس و کودتای محمد علیشاه بر علیه مشروطیت، آخرین شماره‌ی روزنامه‌ی صور اسرافیل چاپ تهران، منتشر می‌شود. چنان‌که گفته شد، تقریباً علت تمامی توقیف‌های روزنامه‌ی

صور اسرافیل، دهخدا و نوشته‌های او بوده است. این امر مؤید اهمیت جایگاه دهخدا و تحریرات وی در روزنامه‌ی صور اسرافیل است.

دهخدا در ایل بختیاری

دهخدا حدود ۲۸ ماه در میان بختیاری‌ها زندگی کرد. وی در این مدت مهمان لطفعلی‌خان امیر مُفخّم ایلخانی و پسرش فتحعلی‌خان سردار معظم بود و شگفت این‌که در جریان استبداد صغیر که میان سران ایل بختیاری دودستگی ایجاد شده بود، امیر مفخّم جانب مخالفان مشروطه را گرفت و این شوخی روزگار بود که دهخدا هم‌رزم و هم‌گام جهانگیرخان شهید، کسی که خواب در چشم مستبدان می‌شکست، اکنون مهمان شخصی بود که جانب مخالفان مشروطه را گرفته بود. البته نباید مهمان‌نوازی مردمان خوب ایل بختیاری به‌خصوص میزبان دهخدا را که یک چند نیز میزبان محمد تقی بهار و دکتر محمد مصدق بود، از یاد برد. سکونت طولانی دهخدا در «دزک» منبع خیر و برکت برای فرهنگ ایران زمین و شخص دهخدا بود. چه این‌که جرقه‌های اولیه‌ی شکل‌گیری لغت‌نامه در همین‌جا در ذهن دهخدا ایجاد شد. از اقبال دهخدا همین بس که میزبان دهخدا مردی دانش‌دوست و فاضل و تحصیل‌کرده بود و صاحب کتابخانه‌ای در عمارت روستای «دزک» بود که بدون شک دهخدا از آن بهره‌ی فراوان بُرد و گویا در این کتابخانه، متونی وجود داشت که چاپ لندن، استانبول، هند و ایران بود. دهخدا در این روستای خوش آب و هوا، گاهی با دکتر امین‌الاطباء اصفهانی، طبیب خانواده‌ی امیر مفخّم معاشرت و مجالست داشت و گویا این طبیب مردی اهل دل و دانش بود. به نظر می‌رسد دهخدا در اقامت ۲۸ ماهه‌ی خود در «دزک» بیش از هر چیز از طبیعت زیبا و محیط آرام آن جهت تفکر و تدبّر در گذشته‌ی خود و برنامه‌ریزی برای آینده بهره برد. چنان‌که نقل کرده‌اند که گاه در عین لذت‌بردن از طبیعت به نوشتن و خواندن نیز می‌پرداخت.

درباره‌ی این که دهخدا در «دزک» چیزی نوشته یا خلق کرده است، اطلاع درستی در دست نیست. به نظر می‌رسد، طبیعت «دزک»، موقعیت دهخدا در آن هنگام و بسیاری عوامل دیگر زمینه‌ی مناسبی برای خلق برخی آثار ادبی به‌خصوص شعر، بوده است. اما متأسفانه سروده یا نوشته‌ای که نشان‌دهنده‌ی آن حال و هوا و آن موقعیت باشد، در دست نیست. نقل خاطره‌ای از مشهدی حیدر نامی که در مدت اقامت دهخدا در دزک، در خدمت وی بود، روحیه و دل‌مشغولی دهخدا را نشان می‌دهد. مشهدی حیدر می‌گوید، روزی دهخدا را دیده است که بعد از یک راهپیمایی و استراحت در عمارت دزک در کتابی قطور گریه می‌کرده است. وی استکانی گلاب و نبات برای او می‌برد و با سادهدلی به او می‌گوید: آقا امروز خیلی خسته شدید، امشب دیگر از این کتاب‌های زوردار و سنگین نخوانید. این گفتار در صورت صحت دو نکته را درباره‌ی اقامت دهخدا در میان بختیاری‌ها، بیان می‌کند. نخستین نکته، حکایت از این دارد که دهخدا، اوقات خود را با مطالعه‌ی کتاب پُر می‌کرده است. دومین نکته مبین دل‌تنگی دهخدا در «دزک» بوده است.

به هر حال دهخدا وقتی از میان ایل بختیاری به تهران بازگشت، از سیاست کناره گرفت و به کار فرهنگی روی آورد. این گسست به آن اندازه عمیق است که هر محقق‌ی را با دو چهره‌ی کاملاً متفاوت از یک شخصیت در دو دوره‌ی تاریخی مختلف، روبه‌رو می‌کند. یکی چهره‌ی دهخدای مبارز و سیاستمدار است و دیگری چهره‌ی دهخدای فاضل و دانشمند.

قافله‌ی مرگ

زهر هجری چشیده‌ام که می‌رس
دلبری برگزیده‌ام که می‌رس
می‌رود آب دیده‌ام که می‌رس

درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس
گشته‌ام در جهان و آخر کار
آنچنان در هوای خاکِ درش

من به گوش خود از دهانش دوش	سخنانی شنیده‌ام که مپرس
سوی من لب چه می‌گری که مگوی	لب لعلی گزیده‌ام که مپرس
همچو حافظ غریب در ره عشق	به مقامی رسیده‌ام که مپرس

علامه علی‌اکبر دهخدا به شهادت فریدون مشیری، آخرین درخواستی که از همراهان و همکارانش در آخرین ساعات عمرش کرده بود، قرائت غزل فوق بود. فریدون مشیری درباره‌ی آخرین ساعات حیات دهخدا می‌گوید: «دهخدا با صورت متورم و چشمان برآمده دو زانو نشسته بود، بیماری و خستگی ۴۸ سال کار او را از پای درآورده بود. سنگینی ۴۸ سال مطالعه و تحقیق و جستجو شانه‌های ناتوان او را خرد می‌کرد. هزاران جلد کتاب که در مدت ۴۸ سال با او سخن گفته و گفتگو کرده بودند، اینک همه خاموش نشسته و استاد پیر را تماشا می‌کردند. در این هنگام دکتر معین و سیدجعفر شهیدی همکاران صمیمی و مهربان او به عیادتش آمدند. دهخدا در همان حال گفت: پوست بر استخوان ترنجیده، لحظاتی چند به سکوت گذشت. استاد پیر هرچند لحظه یک بار به حالت اغما فرو می‌رفت و باز به حال عادی برمی‌گشت. در یکی از این لحظات لبان دهخدا سکوت سنگین را شکست و گفت: «که مپرس» باز چند لحظه سکوت برقرار شد و دهخدا مجدداً گفت: «که مپرس» در این موقع آقای دکتر معین پرسید: منظورتان شعر حافظ است؟ دهخدا جواب داد: بله. دکتر معین گفت: «مایل هستید برایتان بخوانم؟» دهخدا گفت: بله. آنگاه دکتر معین دیوان حافظ را برداشت و غزل را خواند. از آن لحظه به بعد دهخدا به حالت اغما فرو رفت و روز بعد جان سپرد» (بلقیسی سلیمانی ص ۱۰۰).

علامه علی‌اکبر دهخدا در بعدازظهر روز دوشنبه هفتم اسفندماه سال ۱۳۳۴ دار فانی را وداع گفت و به مردانی پیوست که به تعبیر دکتر شفیعی کدکنی، هنوز نعش صدایشان بر آب‌ها جاری است. جنازه‌ی علامه دهخدا با حضور برخی استادان و

دانشجویان فردای روز وفاتش در این بابویه در مقبره‌ی خانوادگی‌اش به خاک سپرده شد.

بسیار کسان در مرگ دهخدا شعر سرودند و بر هجرت ابدی او گریستند. مردی که تجسم بیش از نیم قرن حیات اجتماعی و فرهنگی ایران بود، اکنون روی در نقاب خاک کشیده بود و برای همیشه دنیای پُر هیاهو و دروغ‌آگین سیاست و عالم پُر درد و زحمت تحقیق و پژوهش را ترک کرده بود. ارزش کار او بعد از سال‌ها، هنگامی که تمامی مجلدات لغت‌نامه به چاپ رسید، بر همگان آشکار شد. مردی که از چرند و پرند شروع کرده بود، کاخ سترگی از لغت پارسی ایجاد کرد که از هیچ باد و بارانی خلل نمی‌یافت. این مرد ریز اندام و خیراندیش اکنون در میان خاک خفته بود و بسیاری از اسرار و رازهای بیش از نیم قرن تحولات این آب و خاک را با خود به گور برده بود. درباره‌ی زندگی خانوادگی‌اش جز این که همسری عذرا نام داشت و اولادی نداشت، اطلاعی در دست نیست. همسر دهخدا نیز در مقبره‌ی خانوادگی دهخدا در این بابویه دفن شده است.

لغت‌نامه، بنایی سترگ

دهخدا چرا و چگونه به‌اندیشه‌ی تألیف اثر طاقت‌سوزی همچون لغت‌نامه افتاد؟ بنا بر اظهارنظر برخی از همراهان دهخدا در امر تألیف و تدوین لغت‌نامه، نخستین انگیزه‌ی دهخدا از روی آوردن به این کار مهم، توجه او به خطاهای موجود در فرهنگ‌های فارسی بود. او متوجه شد که خطاها از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل شده و غلط‌تویسی کاتبان بر این خطاها افزوده است. اما انگیزه‌ی اصلی دهخدا چیز دیگری است. وی در این باره می‌گوید: «اگر قائد و باعث من نام و نان بود و اگر این کتاب برای پول و کسب شهرت نوشته می‌شد این نبود... مرا هیچ چیز از نام و نان به تحمل این تعب طویل جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمین و ستمکاران غربی

وانداشت... می‌دیدم که مشرق باید به هر نحو شده است با اسلحه‌ی تمدن جدید مسلح گردد... و آن آموختن علوم امروز بود... پس بایستی آن علوم و فنون را ترجمه کنیم... و این میسر نمی‌شود جز بدین‌گونه که اول لغت را بدانیم». در جایی دیگر نیز تألیف آثاری از قبیل لغت‌نامه و امثال و حکم را واجب می‌داند: «در این زمان بسیاری کسانی که حاضرند وقت و نیروی فکری خود را صرف شعر گفتن و مقاله نوشتن و طبع و نشر آن‌ها در روزنامه‌ها و مجلات کنند، ولی شاید کمتر کسی باشد که بخواهد و بتواند - با تألیف آثاری مانند امثال و حکم و لغت‌نامه - وظیفه‌ای دشوار و خسته‌کننده و طاقت‌سوز ولی واجب را به آسانی تحمل نماید» (مقدمه‌ی لغت‌نامه، صص ۵۱۱-۵۱۰).

ظاهراً طرح لغت‌نامه و امثال و حکم، به‌عنوان یک برنامه‌ی تحقیقی و پژوهشی دراز مدت، هنگامی که دهخدا در میان بختیاری‌ها در انزوا می‌زیست، به ذهن او خطور کرد و حتی سنگ بنای اولیه‌ی این پژوهش‌ها در همان زمان گذاشته شد. دهخدا خود به عظمت کار مربوط به لغت‌نامه واقف بود، او به خوبی می‌دانست که کار و زحمت او، نام او را در تاریخ جاودانه خواهد کرد. اما از طرفی می‌دانست که اگر کمک نهادهای فرهنگی نباشد، ای بسا زحمت جانسوز او به هدر برود. وی در نامه‌ای که در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۲۴ به روزنامه‌ی اطلاعات می‌نویسد، در این خصوص می‌گوید: «الان هم که این سطور را به روزنامه‌ی اطلاعات می‌فرستم هنوز کار طبع این کتاب که شاید سنگ اساسی بنای معارف این مملکت است و در دنیا هر جا که شروع به کار کرده‌اند از کتاب لغت شروع شده است، متوقف است. اگر اجازه فرمایید در همین نزدیکی‌ها من در چند سطر شرح این کتاب را به روزنامه بفرستم و امر به درج آن فرمایید تا شاید پس از من مسوده‌های این کتاب برای پیچیدن گل گاوزبان و بنفشه به عطارهای سر گذر فروخته نشود» (سلیمانی، ص ۱۴۷).

شیوه‌ی کار در لغت‌نامه

شیوه‌ی کار دهخدا، شیوه‌ای دقیق و علمی بود. وی نخست متن‌های نظم و نثر را به دقت مطالعه و لغت و ترکیب‌ها را علامت‌گذاری می‌کرد. در مرحله‌ی دوم این لغات و ترکیب‌ها بر روی برگه‌های کوچک کاغذ نوشته می‌شد. در مرحله‌ی سوم این فیش‌ها الفبایی و دسته‌بندی می‌شد و در مرحله‌ی چهارم برای هر لغت و ترکیب شاهد و شاهدهایی آورده می‌شد. در معنا کردن هر لغت؛ دهخدا نخست سیر تحول و تطوّر کلمه را ذکر می‌کرد و آن‌گاه تحول معنای واژه را در طول تاریخ بیان می‌کرد. وی برای بیان این منظور از دیوان‌های شعر، متن‌های منظوم و منثور، کتاب‌های علمی و جغرافیایی و تاریخی و تذکره‌ها و شرح حال‌ها استفاده می‌کرد. البته دهخدا، برای تدوین لغت‌نامه بیشتر از متون کهن فارسی، تا دوره‌ی مغول استفاده کرده است و کمتر به متون دوره‌ی صفوی و قاجار پرداخته است. دهخدا در تهیه و تدوین و تنظیم لغت‌نامه، بنا به گفته‌ی دکتر شهیدی، سه دسته همکار داشت. دسته‌ی اول معمولاً دانشجویان مدرسه‌های عالی بودند که کار فیش‌برداری را انجام می‌دادند. دسته‌ی دوم مترجمین زبردستی بودند که برای تکمیل کار مطالبی را از زبان‌های دیگر به فارسی برمی‌گرداندند و دسته‌ی سوم استادانی بودند که در کار تألیف لغت‌نامه زیر نظر دهخدا با وی همکاری داشتند. از جمله‌ی این استادان می‌توان به استاد فقید دکتر محمد معین، استاد خانابای بیانی، غلامحسین صدیقی، استاد ذبیح‌الله صفا، استاد جعفر شهیدی، استاد سید محمد دبیر سیاقی و عبدالحمید اعظم زنگنه اشاره کرد. لغت‌نامه دارای ۲۰۰ هزار لغت و ۲۰۰ هزار اعلام جغرافیایی و تاریخی است (رعدی آذرخشی، ص ۱۸۴-۱۸۳).

چگونگی چاپ لغت‌نامه

چگونگی چاپ این اثر گرانسنگ نیز خود حکایتی دور و دراز دارد. ظاهراً نخستین بار در زمان رضاخان با وساطت سید حسن تقی‌زاده تصمیم گرفته می‌شود که از محل فروش پهن اسب‌های قشون رضاخان بودجه‌ای جهت تأمین کار لغت‌نامه در نظر گرفته شود. این مطلب طنز تلخی در خود نهفته دارد که هر صاحب بصیرتی را به تأثر وامی‌دارد. مسأله از این قرار است که روزی تقی‌زاده وزیر دارایی وقت به دیدن دهخدا می‌آید و می‌گوید که چند روز پیش در هیأت دولت از او سخن گفته شده است و رئیس مملکت او را مأمور رسیدگی به وضعیت دهخدا کرده است. دهخدا به او می‌گوید که مشغول کار لغت است. در دیدار بعدی تقی‌زاده می‌گوید که رئیس مملکت دستور داده‌اند از محلی اعتبار این کار تأمین شود و آقای سرتیپ کاظم‌خان شیبانی قبول کرده‌اند که درآمد حاصل از فروش پهن قشون را به این کار اختصاص دهند. اما این اعتبار هزینة نیز بعد از چند روز به سعایت بداندیشان به کار دیگری اختصاص داده می‌شود. ظاهراً رئیس الوزرای وقت ذهن رئیس مملکت را با بیان این مطلب که یک نفر نمی‌تواند کتاب لغت بنویسد، مشوب می‌کند و به این ترتیب پول حاصل از فروش پهن قشون را به مصرف خرجی که دخلی داشته باشد می‌رسانند و تأمین هزینه‌ی لغت‌نامه همچنان به درآمد ناچیز دهخدا باز بسته می‌ماند.

نخستین جلد لغت‌نامه در سال ۱۳۱۹ در چاپخانه‌ی بانک ملی به چاپ می‌رسد. اما در سال ۱۳۲۴ مجلس عهده‌دار چاپ لغت‌نامه می‌شود. بعدها نیز دانشگاه تهران این وظیفه را برعهده می‌گیرد. کار تدوین لغت‌نامه در سال ۱۳۵۸ که یونسکو به مناسبت یکصدمین سالروز تولد دهخدا، مراسمی برپا کرد، به پایان رسید. و این اثر ارجمند در ۲۵ هزار صفحه‌ی سه ستونی با حروف ریز در قطع وزیری به چاپ رسید.

عَلَّامه علی‌اکبر دهخدا، سال‌های میدیدی از عمر خود را صرف کار لغت‌نامه کرد. خود وی در این باره می‌گوید: «کار فَحَص و تَتَّعِیع بیش از بیست و اند سال بکشید پیوسته و بی‌هیچ فصل و قطعی، حتی نوروز و عیدین و عاشورا، بیرون از دوبار بیماری صَعْب چند روزه و دو روز هنگام رحلت مادرم رحمه‌الله علیها که این شغل تعطیل شد، و دقایقی چند که برای ضروریات حیات در روز... بسیار شب‌ها از بستر برمی‌خاستم و پلیته برمی‌کردم و چیز می‌نوشتم» (دبیر ساقی، مقالات دهخدا، ص ۳۰).

وصیت‌نامه دهخدا برای لغت‌نامه

مرد لغوی این کار پُر مشقت را نه به امید نانی که از گرفتن حق تألیف لغت‌نامه نیز رویگردان بود و نه به امید مقامی، تنها به انگیزه‌ی سربلندی فرهنگ ایران زمین، تا سه ماه مانده به پایان عمرش، عاشقانه ادامه داد و هنگام مرگش به ورثه‌ی خود وصیت کرد که تمامی فیش‌های باقیمانده‌ی لغت‌نامه را به دکتر محمد معین بدهند تا وی آن‌ها را به چاپ برساند. نکته‌ی قابل توجه در این وصیت‌نامه تأکید دهخدا بر عدم جرح و تعدیل در فیش‌های لغت‌نامه است. متن وصیت‌نامه‌ی وی چنین است:

«دوست ارجمند من آقای دکتر معین!

به ورثه‌ی خود وصیت می‌کنم که تمام فیش‌ها را به او بدهند و ایشان با آن دیانت ادبی که دارند (که در نوع خود بی‌عدیل است) همه‌ی آن‌ها را عیناً به چاپ برسانند ولو این‌که سراپا غلط باشد و هیچ جرح و تعدیل روا ندارند. علی‌اکبر دهخدا
دهم آبان ۱۳۳۴»

به این ترتیب بعد از درگذشت علامه‌ی دهخدا همکاران آن مرحوم نخست به سرپرستی دکتر محمد معین و بعدها به سرپرستی دکتر جعفر شهیدی تمامی فیش‌های باقیمانده را که ظاهراً از یک میلیون بیشتر بوده است، به چاپ می‌رسانند.

نظرات مختلف در مورد لغت‌نامه

لویی ماسینیون لغت‌نامه‌ی علامه‌ی دهخدا را اثری هرکول آسا (Herculeux) خوانده است. (غلامحسین یوسفی، دیداری با اهل قلم، ص ۱۵۵) علامه محمد قزوینی، دوست روزهای تبعید علامه‌ی دهخدا در باب قدر و ارزش لغت‌نامه می‌گوید: «... دوست دانشمند ما آقای علی‌اکبر دهخدا مُدَّ ظِلِّهِ الْعَالِی که قریب ۳۰ سال است بدون فتور و توافی، مشغول جمع‌آوری مواد فرهنگ جامعی هستند برای زبان فارسی با شواهد کثیره‌ی بسیار و مفصل، متنوع و مبسوط برای هر یک از معانی حقیقی و مجازی هر کلمه و تاکنون متجاوز از یک میلیون ورقه یادداشت (تعداد فیش‌ها بالغ بر بیش از دو میلیون است که طبق وصیت‌نامه‌ی آن مرحوم بلاعوض به ملت ایران اهدا شده است). در این خصوص جمع کرده‌اند و اگر روزی ان‌شاءالله اسباب مساعدت نماید و این مسودات خارج از حد احصاء مرتب شود و به پاک‌نویس مبدل گردد، بزرگترین و جامع‌ترین و نفیس‌ترین فرهنگ از آن عمل خواهد آمد که بعد از اسلام تاکنون برای زبان فارسی فراهم آورده شده است و گویا متجاوز از ۱۰۰ هزار بیت (۲۰۰ هزار - از یادداشت‌های خطی قزوینی) شعر ملقط از اغلب دواوین شعراء مشهور و غیر مشهور برای شواهد این فرهنگ عجیب جمع کرده‌اند».

نگاهی به زندگی ساموئل جانسون نویسنده‌ی اخلاق‌گرا

پس از ویلیام شکسپیر، ساموئل جانسون مشهورترین نویسنده‌ی انگلیسی است که از او بسیار یاد می‌شود و اغلب نیمه‌ی دوّم قرن ۱۸ میلادی را دوران جانسون می‌نامند.

جانسون به سال ۱۷۰۹ در لیچ فیلد واقع در استافورد شایر انگلستان چشم به جهان گشود. شیر مادرش برای او کافی نبود و پس از مدتی به ناچار او را به دایه‌ای

سپردند. او از دایه‌اش به خنازیر (عفونتی سل‌گونه) مبتلا شد، بیماری که غدد لنفاوی‌اش را چرکین و با انتشار در اعصاب شنوایی و بینایی، او را از گوش چپ ناشنوا و از چشم چپ کمابیش نابینا نمود و از قدرت بینایی چشم راست او نیز بکاست. داغ‌های زخم این بیماری و در پس آن آبله‌ی خردسالی، او را چهره‌ای نازبیا به یادگار نهادند.

جانسون جوان با عزمی خشم‌آلود با تکیه بر خویشتن و نپذیرفتن کمک و ترحم دیگران، با ناتوانی خویش به ستیز برخاست. هنگامی که چهارساله بود، یکی از خدمتکاران خانه هر روز او را به مدرسه می‌برد و به خانه باز می‌آورد. یک روز جانسون کوچک هر چه انتظار کشید آن خدمتکار نیامد و او خود راه خانه را در پیش گرفت. تا آن که در میان خیابان به گودالی از آب رسید و پیش از آن که متوجه آن شود، چهار دست و پا به درونش افتاد. معلم‌اش او را از خود راند. او همیشه می‌ترسید که مبادا بیماری‌اش ترحم دیگران را نسبت به او برانگیزد. پس به مقاومت در برابر این وسوسه و مبارزه با مشکلات، سر خویش را با شهادت بالا می‌گرفت و هرگز در برابر هیچ مشکلی تسلیم نمی‌شد.

هشت سال بیش نداشت که از رفتن به کلیسا سر باز زد و از دین خویش کناره گرفت. چند سال بعد، به تدریج در این اندیشه شد که تصمیم‌اش اقدامی شتابزده و بدون بررسی بوده است.

در اکتبر ۱۷۲۸، هنگامی که تازه پای به ۱۹ سالگی نهاده بود، وارد کالج پمبروک در آکسفورد شد. مادرش مقداری پول به ارث برده بود که برای پرداخت هزینه‌ی یک سال زندگی آکسفورد کافی به نظر می‌رسید و جانسون به حمایتی بیشتر نیز چشم می‌داشت. اما چندی نگذشت که جوانه‌های امیدش روی به پژمردن نهادند و پس از یکسال او ناگزیر به ترک آکسفورد گشت.

هم‌چنان که اولین سال ورودش به آکسفورد روی به پایان می‌نهاد، پول او نیز رو به اتمام بود. او فقط یک جفت کفش داشت و آن نیز چنان فرسوده بود که انگشتانش از میان آن نمایان بودند.

از دسامبر ۱۷۲۹، جانسون که در پرداخت شهریه‌هایش بسیار تأخیر کرده بود، ناچار به ترک آکسفورد می‌شود. او شعر کوتاهی با نام - نویسنده‌ی جوان - نوشت؛ آن شعر از رویاهای بزرگ و سبز شاعری جوان سخن می‌گفت که ناشکفته پژمرده بودند. درونمایه‌ی آن شعر چنین است: بسیار آرزو مکن و امید خویش را با اندک بدار، باشد که کمتر ناامید شوی.

در خارج از آکسفورد، جانسون بی‌هیچ امیدی به کسب دانش که هوش سرشارش از بهر آن هست یافته بود، تا دو سال در گرداب ناامیدی فروشد آنسان که به گفته‌ی خویش ساعت بزرگ شهر را می‌نگریست اما زمان را تشخیص نمی‌داد. به تدریج تیک‌های عصبی، اختلالات تشنجی و گرفتگی‌های عضلانی یک به یک در او بروز نمودند، چنان‌که اغلب در نگاه بیگانگان، دیوانه‌ای رنجور جلوه می‌نمود.

در سیاهی آن دوران افسردگی، جانسون با خانواده‌ی پُرت‌ها آشنا شد. آقای پُرت تاجری موفق بود. او و خانواده‌اش مصاحبت با جانسون را ارزشی بسیار می‌نهادند و ظاهر یا حرکات غیر ارادی جانسون آنان را از معاشرت با وی باز نمی‌داشت. خانم پُرت‌ر پس از اولین ملاقات با جانسون، به دخترش گفته بود که جانسون داناترین مردی است که تاکنون دیده‌ام. پُرت‌ها اعتماد به نفس را دوباره به جانسون بازگرداندند و پریشان حالی او را تسکینی بسیار بدادند. پس از مرگ هنری پُرت‌ر، همسرش الیزابت (تتی) جانسون را به رابطه‌ای صمیمانه‌تر برانگیخت و در سال ۱۷۳۵ آن دو با یکدیگر ازدواج کردند. تتی که بیست سال بزرگتر از جانسون بود، با خود جهازی بالغ بر ششصد پوند هدیه آورد. در آن روزگار، سود حاصله از چنان

مبلفی به تنهایی برای گذران زندگی آن دو کافی بود. اشارات بسیاری وجود دارد که این ازدواج، پیوندی عاشقانه بوده است. تتی با ابراز امیدواری به آینده‌ای روشن و موفقیت جانسون، و جانسون نیز با قدردانی از زنی که یاری و تحسین‌اش سلامت عقل و شرافت نفس را به وی بازگردانده بود؛ این عشق را پاس می‌داشتند. آنان مدرسه‌ای خصوصی با نام رادیال‌هال بر پا نمودند.

راسلاس

جانسون، راسلاس را طی شب‌های یک هفته در ژانویه ۱۷۵۹ به رشته‌ی تحریر درآورد که خود مثالی بارز از توانایی او در خلق سریع آثاری برجسته می‌باشد. راسلاس داستانی عارفانه و سرگذشت شاهزاده‌ای پی‌جوی سعادت است که به همراه یارانی چند از قصر خویش در درّه شادی‌ها می‌گریزد و پای در محبت سرای گیتی می‌نهد، به این امید که در مقام تجربه و گزینش زندگی برآید و به انتخابی برتر راه خویش برگزیند و ره به سعادت برد. داستان شرحی از بیهودگی امیال انسانی و حماقت بشر است که به‌رغم گواه روشن تجربه، باز هم بر پندارهای باطل خویش لجوجانه پای می‌فشارد.

جانسون حوادث داستان را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد تا راه‌های بسیار را به پاسخ یک پرسش بیازماید، کدامین گزینش ره به سعادت می‌برد؟ راه‌ها یک به یک تجربه می‌شوند و سرانجام هیچ‌یک را به سعادت نشانی یافت نمی‌شود و راسلاس هم‌چنان در پی پاسخ این معما است تا آن‌که...

آغاز کار لغت‌نامه

ایتالیایی‌ها یک فرهنگ لغات ملی داشتند که در سال ۱۶۱۲ به چاپ رسیده بود، و با تلاش زبان‌شناسانی بسیار در مدت ۲۰ سال نوشته شده بود. پس از آنان

فرانسه فرهنگ لغات خویش را در پی ۵۵ سال تلاش بی‌وقفه‌ی ۴۰ محقق (۱۶۹۴-۱۶۳۹) به چاپ رسانید و پس از آن ۱۸ سال دیگر را نیز (۱۷۱۸-۱۷۰۰) به ویرایش آن همت گماشت. اکنون نیاز انگلستان به یک فرهنگ لغات بسیار عالی ضروری می‌نمود و جانسون این مهم را بر عهده گرفت. در ژوئن ۱۷۴۶، او با گروهی از ناشران قراردادی تنظیم نمود. آنان مبلغ ۱۵۷۵ پوند به او پرداختند و ۶ نسخه بردار در اختیار او گذاردند؛ جانسون آثار نویسندگان برجسته و به نام را به دقت مطالعه می‌کرد تا چگونگی کاربرد لغات گوناگون را در میان جملات آنان دریابد. نسخه‌برداران او جملات برگزیده را روی کاغذ می‌نوشتند و زیر لغت مورد نظر را خط می‌کشیدند، سپس آن کاغذ را با اولین حرف آن لغت نشان نهاده و آن را بایگانی می‌کردند. جانسون برای بیش از چهل هزار لغت تعاریفی بسیار نوشت و آن تعاریف را با صد و چهارده نقل قول از پیش گردآوری شده مزین نمود. از آن زمان تاکنون، کار وی مبنای تمامی فرهنگ‌های انگلیسی‌زبان بوده است و وام‌گیری فرهنگ‌های لغات امروزی از تعاریف جانسون، بیانگر سادگی و روانی تعاریف او است. تکمیل فرهنگ لغات جدید انگلیسی آکسفورد که نتیجه‌ی کار هزاران محقق می‌باشد، هفتاد سال به طول انجامیده است. جانسون در یک اتاق و با کتاب‌هایی که غالباً به امانت گرفته شده بودند و تنها با داشتن شش نسخه‌بردار، وظیفه‌ی خویش را طی ۹ سال به پایان رسانید. فرهنگ لغات وی در سال ۱۷۵۵ به چاپ رسید و دانشگاه آکسفورد او را مفتخر به دریافت مدرک M.A نمود. پس از آن بسیاری از درها که بیشتر به واسطه‌ی نداشتن مدرک دانشگاهی به روی او بسته بودند به یکباره باز شدند.

مقایسه‌ی دو نویسنده با یکدیگر

• نوشتن فرهنگ لغت

علامه علی‌اکبر دهخدا یکی از نادر مردان روزگار خودش بود. او مردی فداکار برای فرهنگ و ادب ایران به‌شمار می‌رود. او چندین سال از زندگی خود را صرف فیش‌برداری و جمع‌آوری لغت و خواندن متون مختلف کرد. او مانند پروانه سوخت تا چراغ فرهنگ این کشور خاموش نشود و با فقر و انزوا ساخت تا بنایی استوار سازد.

دکتر جانسون نیز همانند علامه دهخدا هنگامی که متوجه شد که مردم کشورش نیاز به فرهنگ لغت عالی دارند، با شش نسخه‌بردار شروع به کار کرد. فرق او با علامه دهخدا در این است که جانسون برای لغت‌نامه نه سال زحمت کشید اما علامه دهخدا حدود بیست و اند سال از وقت خود را صرف کرد و این کار جانسون منجر به گرفتن مدرک دانشگاهی از دانشگاه آکسفورد که آرزوی تحصیل در آن را داشت، شد ولی دهخدا تحصیلات خود را قبلاً تمام کرده بود و با علم فراوان آغاز به کار کرد.

• خانه‌ی آنان آشیانه مهر بود

دهخدا مردی گشاده‌دست و نیک‌اندیش بود. با وجود این‌که خود همواره با مشکل مالی دست به گریبان بود از بذل و بخشش به فقرا و نیازمندان کوتاهی نمی‌کرد. آقای آل‌بویه که از خویشاوندان دهخدا بود از گشاده‌دستی دهخدا حکایت‌ها دارد. از جمله این‌که در مسافرتی که با همدیگر به بندر غازیان داشته‌اند دهخدا پول مسافرت خود را به ماهیگیران تنگ‌دست می‌دهد و در سفرهای بعدی برای یکی - دو دستفروش جوان، دگه‌ای تهیه کرده و به یکی - دو تن دیگر سرمایه‌ی کسب می‌دهد (دبیر سیاقی، خاطرات دهخدا، ص ۲۹).

نکته‌ی جالب این‌که دهخدا در وصیت‌نامه‌ی خود نام خدمتکاران منزلش را آورده و خواسته است که به آنان سهم‌الارثی برسد.

در مورد ساموئل جانسون نیز چنین است: خانم تریل درباره‌ی جانسون می‌نویسد: تاکنون هیچ‌کس را ندیده‌ام که مانند او فقیران را دوست بدارد، با اشتیاقی بسیار آنان را شاد می‌کند و از شادی آنان خود نیز در شغف می‌شد و چون به او می‌گفتند که بخشش به فقیران بی‌خانمان فقط هدر دادن پول است، زیرا آن را به شراب‌خواری و خرید تنباکو به باد می‌دهند او در پاسخ می‌گفت: حال که درماندگانی چنین را جز این لغات، خلوت دیگری در زندگی نیست پس چه بی‌رحمانه است اگر که آنان را از این کوچه باغ‌های باریک نیز محروم بناریم. او همیشه به گاه خروج از خانه تمامی پول خود را به فقیرانی می‌داد که بر آستانه‌ی در خانه به انتظار او نشسته بودند و شب‌ها نیز در راه بازگشت به خانه، در دستان کودکانی که بر آستانه‌ی درها خوابیده بودند مقداری پول می‌نهاد.

آری و این‌گونه بود که خانه‌ی این دو نویسنده‌ی توانا و مهربان همیشه آشیانه مهر بود.

• استفاده از اسم‌های مستعار

دهخدا هنگامی که در روزنامه‌ی صوراسرافیل همکاری خود را با میرزا جهانگیرخان شیرازی آغاز کرد، شروع به نوشتن مقالات طنزآمیز و پر نکته‌ای کرد، تحت عنوان کلی «چرند و پرند» که ارزش ادبی روزنامه را بیشتر می‌کرد. این مقالات با نام‌های مستعار (دخو، خرمگس، سگ حسن دله، غلام گدا، اسیرالجوال دخو علیشاه، روزنومه‌چی، خادم‌الفقراء، دخو قلی و نخود همه آش) به چاپ می‌رسید.

در مورد دکتر جانسون نیز چنین بود که او تا پیش از سال ۱۷۴۸ نوشته‌هایش را با نام خویش منتشر نمی‌کرد. او اولین بار در مجله‌ی «آقایان» که اولین مجله به

مفهوم مدرن بود مشغول به کار شد. در آن زمان پارلمان انگلیس گزارش سخنرانی‌های پارلمانی را ممنوع کرد. اما مجله‌ی آقایان با چاپ گزارش‌هایی خیالی تحت عنوان نطق‌های پارلمان لی‌لی پوت، آن قانون را به تمسخر گرفت. جانسون نویسنده‌ی اصلی آن نطق‌های خیالی بود و با نام مستعار نطق‌های پارلمان لی‌لی پوت آن نطق‌ها را می‌نوشت طوری که هیچ عضوی از پارلمان از آن نطق‌های خیالی شکایتی نکرد و شاید هم به این دلیل بود که هرگاه سخنان نسبت داده شده به خویش را می‌خواندند با خود می‌اندیشیدند که ای کاش چنین گفته بودند.

• فقر مالی

یکی از دغدغه‌های همیشگی دهخدا گریز از فقر و چگونگی تدبیر معیشت خانواده بود. بعد از درگذشت پدر دهخدا، وصی او میرزا یوسف‌خان نیز فوت کرد و دامادهای او آن‌چه را که خانواده‌ی دهخدا در نزد آن‌ها داشتند انکار کردند و این مشکل مالی دهخدا همیشه با او بود زمانی که در پاریس بود یکی از مشکلاتش نداشتن بُنیه مالی و موقعیت اقتصادی بود.

دکتر جانسون نیز همانند دهخدا دچار فقر مالی بود او در پرداخت شهریه‌اش به دانشگاه آکسفورد آن‌قدر تاخیر کرد تا ناچار به ترک دانشگاه شد. او شعر کوتاهی به نام نویسنده‌ی جوان نوشت، آن شعر از رویاهای بزرگ و سبز شاعری جوان سخن می‌گفت که ناشکفته پُرمرده بودند.

• نوشتن مقالات متعدد

علامه دهخدا در روزنامه‌ی صوراسرافیل دو نوع مقاله به دو شیوه‌ی متفاوت می‌نوشت. نوع اول این نوشته‌ها، مقالات مشهور چرند و پرند بود و نوع دوم مقالات جدی‌ای بود که به موضوعات اساسی جامعه‌ی ایران می‌پرداخت. او علاوه بر این

موضوعات یاد شده مقالاتی مهم در مورد «مالکیت» و «نظام ارباب و رعیتی» را نیز به نحوی بنیادی مطرح کرد. دکتر جانسون هم مقاله‌های بسیار نوشت که هر یک موضوع متفاوتی را دربر می‌گرفت از قبیل شرح حال کوتاه از نام‌آوران علم طب، علوم طبیعی، ادبیات، اکتشافات دریایی و جنگ، و همچنین مقاله‌هایی ماهانه در باب سیاست و حوادث جاری در خارج از کشور و...

• حمایت از طرف نخست‌وزیر

دکتر مصدق قدر و ارزش شخصیت علمی و سیاسی دهخدا را از سال قبل به خوبی می‌دانست. مصدق در شورای ملی، درباره‌ی معیشت دهخدا به دولت تذکر می‌دهد، دولت نیز در این خصوص وعده‌ی مساعدت می‌دهد.

در مورد جانسون نیز چنین است. نخست‌وزیر وقت، جانسون را به‌عنوان پاداش، حقوقی سالیانه معادل با ۳۰۰ پوند تعیین کرد. در ابتدا پذیرش این پاداش برای جانسون دشوار می‌نمود زیرا آن را رشوه‌ای برای درخواستی نامعلوم می‌پنداشت اما سرانجام او را قانع کردند که این مبلغ فقط پاداشی به جهت سپاس از تلاش او در نوشتن فرهنگ لغت انگلیسی و خدمت او به کشورش است. و هر دو فاقد فرزند هستند. فرزند آنان معنوی و جاودانه است همچون خود آنان.

منابع

۱. کهن، گوئل، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، انتشارات آگاه.
۲. مقدمه‌ی لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. بلقیس سلیمانی، هم‌نوا با مرغ سحر، انتشارات ثالث.
۴. مهناز صادقی، راسلام، انتشارات پرسمان.
۵. غلامحسین یوسفی، دیداری با اهل قلم.